

## بررسی تطبیقی سیاست‌های ادغام اجتماعی و شهروندی در اروپا

محمد سعید ذکایی\*

### چکیده:

هرگونه بحث و تحلیلی پیرامون جامعه مدنی ضرورتاً مستلزم پرداختن به مسائلی همچون تنوع، وحدت، هویت، ادغام و کنارگذاری است. این موضوعات ارتباط زیادی با متغیرهایی همچون طبقه، جنسیت و قومیت دارند و به مثابه موانعی ساختاری و فرهنگی برای تحقق حقوق شهروندی گروه‌های قومی و اقلیت‌ها محسوب می‌شوند. هدف این مقاله روشن ساختن این نکته است که جوامع چند قومی و دولت‌های ملی اروپای غربی در چه زمینه‌ها و به چه دلایلی تفاوت نشان می‌دهند و شکل‌گیری مفهوم شهروندی در میان گروه‌های اقلیت چگونه است. برای این منظور اصول ادغام و کنارگذاری را در چهار کشور آلمان، فرانسه، هلند و با تفصیل بیشتر در انگلیس مورد بحث قرار خواهیم داد.

**کلید واژه‌ها:** ادغام اجتماعی، تکثرگرایی، جامعه مدنی، جوامع قومی، سرمایه

اجتماعی، سیاست کنارگذاری، شهروندی، گروه‌های اقلیت، مصلحت‌گرایی، همانند‌گردی

## جامعه مدنی و شهروندی

از زمان فلاسفه یونان تا دوره گرامشی<sup>۱</sup> و پس از آن، مفهوم جامعه مدنی موضوع نظریه پردازی‌های متعددی بوده است. نقطه شروع این مقاله، نوعی برداشت "جامعه‌شناختی" از جامعه مدنی است که ابتدا در اثر توکویل<sup>۲</sup> (۱۹۴۵) مطرح شد. جامعه مدنی به فضای عمومی بین خانواده و دولت ارجاع می‌شود که در آن شهروندان امکان همکاری برای رسیدن به امتیازات خاصی در چارچوب قوانین نظام سیاسی را به دست می‌آورند. تعریف جامعه‌شناختی جامعه مدنی بر توانایی خود انتظام بخشی جامعه و عدم اجبار شهروندان به پذیرش مطلق حاکمیت دولت اشاره دارد و به این نیروها و ساختارهای مدنی در برابر نیروهای اقتصادی بازار اقتدار می‌بخشد. در میدان و فضای جامعه مدنی، ارزش‌ها و اعتقادات مشترک رشد می‌کنند. بدین ترتیب جامعه مدنی را باید بخشی از جامعه دانست که تک‌تک شهروندان را با قلمرو فضای عمومی و دولت متصل می‌کند و منافع فرد را به قلمرو عمومی جامعه بسط می‌دهد. در سنت جامعه‌شناختی توکویل، برخلاف دیدگاه‌های لاک و هگل، دولت جدای از جامعه مدنی تلقی می‌شود و ضرورت آن نه در نقش ابزاری‌اش برای توازن بخشیدن به منافع گروه‌های مختلف، بلکه در تسهیل امکان استقرار نهادهای دمکراتیک دیده می‌شود. جامعه مدنی با این ویژگی، تکثرگرایی و تحمل تفاوت‌ها را در بر می‌گیرد و بر اصل عضویت عام به‌عنوان شهروند استوار است.

مفهوم شهروندی در طول زمان در میان جوامع مختلف دستخوش تغییراتی شده است. در غالب این تعاریف جنبه‌های حقوقی شهروندی، یعنی حقوق و تعهدات تعیین شده فرد نسبت به حکومت در سطوح مختلف مورد تأکید قرار می‌گیرد. با این حال، اتکا به این حقوق و تعهدات ممکن است نتواند تجربه حقیقی شهروندی را توضیح دهد. این تجربه نه تنها به پایگاه حقوقی فرد بستگی دارد، بلکه به روابط بین افراد و گروه‌های اجتماعی نیز متکی است. ساختارهای اجتماعی که فرد در آن قرار دارد بر عمل شهروندی او تأثیر می‌گذارد و هر فرد یا گروهی ممکن است تنش‌ها، ناهمگونی‌ها و فشارهایی را در اعمال نقش شهروندی خویش تجربه کند که این فشارها و تنش‌ها به نوبه خود بر هویت‌های افراد و گروه‌ها در جهت تقویت یا تضعیف احساس

تعلق تأثیر می‌گذارد. براین اساس شکل‌گیری حقوق شهروندی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طریق فرایندهایی واقع می‌شود که ممکن است به ادغام اجتماعی کمک کند و یا آنکه مانع آن شود.

هرچند در این مقاله طرح مباحث نظری پیرامون مفهوم شهروندی کانون بحث را تشکیل نمی‌دهد، با این حال لازم است به اختصار سنت‌های تاریخی، اجتماعی و فلسفی که بر عمل شهروندی در زمینه‌های مختلف تأثیرگذار است را مورد بحث قرار دهیم.

مارشال<sup>۱</sup> در اثر کلاسیک خود به نام "طبقه اجتماعی و شهروندی"، شهروندی را به منزله رابطه بین فرد و دولت تعریف می‌کند. مارشال تحول شهروندی را در سه سطح مدنی، سیاسی و اجتماعی بررسی می‌کند و براساس این اندیشه که هیچ فردی نباید پیشاپیش از مشارکت در زندگی سیاسی و اجتماعی محروم بماند، براین نکته اصرار دارد که حقوق مدنی و سیاسی باید امتداد یابد و حقوق اجتماعی را نیز در برگیرد. (۱)

با چنین زمینه‌هایی، هسته اصلی شهروندی تحت عنوان "جامعه مدنی" (یعنی جامعه‌ای که بر روابط بین شهروندان و قرارداد اجتماعی تجدید شونده مبتنی است) نامیده می‌شود.

چنین نگرشی به شهروندی تا اندازه زیادی بر یک سطح از دولت ملی تکیه دارد. با این حال لازم است یادآوری شود که شهروندی به‌عنوان مفهومی چند لایه و چند سطحی ابعاد دیگری نیز دارد و ابعاد سیاسی، مدنی و اجتماعی و احتمالاً یک بعد فرهنگی را در برمی‌گیرد.

هر قدر این مفهوم از ابعاد حقوقی و ترتیبات تعیین شده نهادی آن (که مشخصاً ابعاد حقوقی و سیاسی را دربرمی‌گیرد) فاصله بگیرد و به ابعاد اجتماعی (شامل حقوق، وظایف و هویت‌یابی‌های جمعی) نزدیک‌تر شود، استعداد استفاده از آن به‌عنوان سازه مفهومی برای مقاصد مختلف سیاسی - اجتماعی بیشتر می‌گردد.

در اندیشه گروه‌هایی مثل اجتماع‌گرایان<sup>۲</sup> آمریکایی، صورت‌های تجدید شکل‌یافته همبستگی جمعی و مشارکت که در قالب تشکل‌های مدنی کوچک و محلی فعال می‌گردند، اساس مفهوم شهروندی اجتماعی تلقی می‌شود، (۲) درحالی‌که برای لیبرال‌های جدید منافع

مصرفی شهروندان اساس این مفهوم است. بدین ترتیب شهروندی علاوه بر آنکه یک مسأله توزیعی (میزان بهره‌مندی از حقوق مختلف شهروندی در میان گروه‌های مختلف) است، به همانسان مسأله‌ای رابطه‌ای<sup>۱</sup> (اینکه جایگاه و موقعیت گروه‌های مختلف به لحاظ حقوقی که به آنها تخصیص داده شده و ظرفیتی که برای مشارکت دارند، چگونه است) نیز به‌شمار می‌آید. شهروندی را نباید تنها امتیاز ارزشمندی دانست که باید یکسان توزیع شود، بلکه مسأله شهروندی میزان تعلق یا عدم تعلق افراد به ساخت‌ها و اجتماعاتی است که آنها را در بر گرفته است.

البته نگاه دیگری نیز به شهروندی وجود دارد که هیتز<sup>۲</sup> آن را مطرح می‌سازد. در این دیدگاه شهروندی بیش از آنکه به‌عنوان یک پایگاه در نظر گرفته شود، نوعی "احساس" و "هویت" قلمداد می‌گردد. (۳) در این تعریف حوزه نفوذ هویت هم سطح پایین‌تری از تعریف حقوقی و رسمی از ملیت و هم سطح بالاتری از آن را دربرمی‌گیرد. در این معنا، هویت جزئی از شهروندی و احساس نیاز برای تعلق به گروه‌های اجتماعی است. هم‌چنین بعد مهمی از شهروندی نیز مربوط به هویت‌های مدنی فراملیتی است.

البته از دید منتقدین توجه به جنبه‌های ذهنی‌تر شهروندی گاه به‌عنوان توجیهی برای کم‌رنگ جلوه دادن اهمیت زمینه‌های نمادین و عینی‌تر شهروندی و در نتیجه تعهد کمتر به سیاست‌های حمایت اجتماعی از گروه‌های اقلیت نیز دیده شده است. در خصوص مفهوم عام‌تر شهروندی، تمایز بین مفهوم شهروند افقی<sup>۳</sup> و شهروند عمودی<sup>۴</sup> مفید خواهد بود. جنبه‌های عمودی شهروندی تعلق به نهادهای سیاسی مشترک را دربرمی‌گیرد. رابطه هر فرد و نهادهای مشترک محلی، ملی یا حتی فراملیتی، علاوه بر تعهداتی که برای شهروندان نسبت به اجتماع سیاسی ایجاد می‌کند، براساس حقوقی ساخت می‌یابد که به شهروندان اعطا شده و نهادهای سیاسی آن را تضمین می‌کنند.

درمقابل، جنبه‌های افقی شهروندی ناظر بر روابطی است که بین شهروندان مختلف برقرار می‌گردد. این روابط در شرایطی به‌وجود می‌آیند که شهروندان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم برای

1- Relational

2- Heater

3- Horizontal citizenship

4- Vertical citizenship

بحث و بررسی مسائل مشترک و مورد علاقه با آن مواجه می‌شوند. دو مفهوم هویت و اجتماع، مفاهیم سازنده این جنبه‌های شهروندی به‌شمار می‌روند.

### سرمایه اجتماعی و ادغام اجتماعی

ادغام اجتماعی<sup>۱</sup> فرایندی است که به موجب آن گروه‌های کنار گذاشته شده در اجتماع نهایی یک جامعه، با آن همبستگی پیدا می‌کنند. (۴) ادغام اجتماعی احتمالاً بهترین متغیری است که امکان سنجش مشارکت عام ذهنی و عینی گروه‌های حاشیه‌ای را فراهم می‌سازد. ادغام اجتماعی به منزله رشد احساس تعلق به اجتماعات مختلف جامعه، تنها با توجه به شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی سنجیده نمی‌شود، بلکه حوزه‌های مرتبط با انسجام اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد.

ادغام اجتماعی گروه‌های اقلیت را قادر می‌سازد تا شبکه‌ای از روابط و گرایش‌های مبتنی بر احترام متقابل و اعتماد (که در ادبیات رایج علوم اجتماعی به آن سرمایه اجتماعی<sup>۲</sup> می‌گویند) نسبت به یکدیگر را حفظ و تداوم بخشند. به بیان دیگر فرهنگ شهروندی محصول محیط نهادی و کیفیت روابط فردی و اجتماعی یک اجتماع است. ریشه اندیشه سرمایه اجتماعی که گلמן آن را بسط داد، به آثار بوردی بازمی‌گردد. هم‌چنین نظریه‌های اقتصادی در مورد سرمایه انسانی و روابط خانوادگی که بکر به شرح و بسط آن پرداخت، (۵) نیز در رواج این مفهوم مؤثر بوده است.

گلמן سرمایه اجتماعی را با توجه به کارکردهای آن، به‌عنوان "گستره‌ای از امکانات مختلف تلقی می‌کند که بخشی از ساختار اجتماعی محسوب شده و به‌واسطه آن بعضی اعمال کنشگران تسهیل می‌شود." (۶) با این حال برای بوردی سرمایه اجتماعی به منزله مجموع منابع حقیقی و بالقوه‌ای به‌شمار می‌آیند که با تصاحب شبکه پایداری از روابط متقابل کم و بیش نهادی شده مرتبط هستند. به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی وابسته به عضویت در گروهی است که حمایت دسته‌جمعی را برای اعضای خود به ارمغان می‌آورد. (۷) اعتماد و همکاری غالباً به‌عنوان عناصر

اصلی تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند و اعتقاد بر این است که وجود آنها کیفیت خاصی به روابط اجتماعی می‌بخشد و همبستگی جمعی را تقویت می‌کند.

بدین ترتیب سازگاری یا عدم سازگاری فرهنگ (یا عمل) شهروندی با خاستگاه اولیه گروه‌های اقلیت و جامعه میزبان، متغیر مهمی است که هم بر منابع سرمایه انسانی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. کیفیت و شدت این سرمایه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در مرزبندی‌هایی که اقلیت‌های قومی بین حوزه‌های خصوصی و عمومی خود و بالطبع رفتار شهروندی خود برقرار می‌کنند، ایفا می‌کند. برای مهاجرین انتقال از یک نوع شهروندی (در کشور مبدأ) به نوع دیگر (کشور مقصد) گاه معضلاتی را در پی دارد که هم منعکس‌کننده استراتژی‌ها، منابع، سرمایه‌ها و تعاملات درون‌گروهی آنهاست و هم بستر بیرونی که در آن قرار دارند. به نظر می‌رسد این مشکلات در میان گروه‌های قومی، دینی و به‌خصوص مسلمانان شدیدتر باشد. تعهد بیشتر مسلمانان به ایمان خود به‌عنوان یک ایدئولوژی و یک شیوه زندگی، فرهنگ شهروندی آنها را متفاوت از گروه‌هایی که پای‌بندی کمتری به دین دارند، همچون هندی‌ها، آفریقایی‌های حوزه دریای کارائیب و گروه‌های مشابه ساخته است. (۸) مرزبندی‌هایی که اقلیت‌های قومی بین حوزه‌های خصوصی و عمومی برقرار می‌کنند، شدیداً متکی به معیارهایی است که دولت‌های ملی میزبان از شهروندان و حقوق و مسئولیت‌های آنها دارند.

در ادامه مقاله حاضر شرایطی را که برای اعطای حقوق و امتیازات شهروندی و نیز تعهدات همراه با آن در کشورهای اروپای غربی نسبت به اقلیت‌های مهاجر وجود دارد، مورد بحث قرار خواهیم داد. تجربه آلمان، فرانسه، هلند و انگلیس از این جهت مقایسه جالبی را به دست خواهد داد، ضمن آنکه با توجه به نتایج تحقیق میدانی نگارنده از اقلیت‌های مسلمان انگلیس، شرایط ادغام و کنارگذاری و موانع درونی و بیرونی مؤثر بر آن در این جامعه با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار خواهد گرفت.

#### مورد آلمان: ملت با مبنای قومی و سیاست کنارگذاری

اساس ملیت در آلمان بر پایه یک اجتماع قومی استوار بوده و شهروندی مبتنی بر ریشه خانوادگی و تبار است. این اصل مدت‌ها مبنای شهروندی در ایالت‌ها و بخش‌های مختلف

آلمان بوده و شرط تولد در مرزهای ملی هیچ‌گاه کافی نبوده است. با این ویژگی، ملت آلمان را باید ملتی قومی یا اجتماعی از افراد هم‌تبار دانست که محدود به مرزهای اقلیمی این کشور نیست. آلمانی‌تبارهای اروپای شرقی (که اجداد آنها در قرن ۱۹ یا جلوتر از آن در آلمان سکونت می‌کردند) پس از فروپاشی شوروی سابق، با آنکه بسیاری به زبان نیز تسلط نداشتند، به آلمان بازگشتند و بلافاصله از تابعیت این کشور برخوردار شدند؛ هرچند مهاجرین نسل دومی که در این کشور زندگی می‌کنند در کسب حقوق شهروندی خود با مشکلات بسیاری مواجهند. به لحاظ سنتی، داشتن "ملیت دوگانه"<sup>۱</sup>، هم از نظر مصالح ملی و هم بین‌المللی، با دیدی منفی تلقی می‌شود. غیرآلمانی‌هایی که ۱۰ سال در آلمان زندگی کنند، تنها در صورتی که از تابعیت‌های دیگر شهروندی‌شان خود را می‌زاکند، به‌عنوان شهروند محسوب می‌شوند. این موضوع به‌خصوص در مورد مهاجرین مسلمان ترکیه و گُرد که تمایل به حفظ هویت ملی و قومی خویش دارند، مسأله‌ای جدی بوده است. مهاجرینی که بخواهند شهروند شوند، باید با شیوه زندگی آلمانی درآمیخته و همیشه و به‌طور داوطلبانه خود را به آن وفادار نشان دهند. حتی در این صورت نیز اعطای شهروندی برحسب ضرورت، نه خودبه‌خود، انجام می‌شود. بدین ترتیب موانعی که در راه اعطای شهروندی به این مهاجرین در آلمان وجود دارد، به همان اندازه که حقوقی است، فرهنگی نیز هست. (۹) این حساسیت نسبت به معیارهای ادغام، آن‌چنان است که به‌قول ریتستینگ، لفظ "خارجی" در کاربرد معمول آلمانی زبان به کسی اطلاق می‌شود که در آلمان زندگی می‌کند، اما آلمانی نیست. (۱۰)

از اوایل دهه ۹۰ به بعد برخی سیاست‌گذاران آلمانی متوجه شدند که اگر مهاجرین نسل دوم و سوم، با توجه به چنین معیارهای فرهنگی و حقوقی، خارجی تلقی شوند، در آن صورت نمی‌توان انتظار هویت‌یابی ملی را از جانب این گروه‌ها داشت، از این رو اصلاحاتی در قانون مهاجرت ایجاد شد که براساس آن در صورتی که مهاجرین نسل اول ۱۵ سال سابقه سکونت در آلمان و توانایی تأمین زندگی خود را داشته باشند، علاوه برآن مرتکب جرمی نشده و از شهروندی قبلی خویش انصراف دهند، حق شهروندی آلمانی را خواهند داشت. این حق برای

نسل دوم، پس از ۸ سال سکونت در کشور و ۶ سال تحصیل در مدرسه ایجاد می‌شود. البته این درخواست باید در سنین ۱۶ تا ۲۳ سالگی صورت گیرد. سایر شروط اعطای حق شهروندی به این نسل نیز با مهاجرین نسل اول یکسان است. براساس آمارهای موجود علی‌رغم مخالفت‌های تاریخی و موانع حقوقی، ۱/۲ میلیون آلمانی ملیت دوگانه دارند. اما غالب این افراد از اروپای شرقی و فرزندان ازدواج‌های مختلط قومی هستند و تعداد مهاجرین مسلمان در میان آنها بسیار ناچیز است. (۱۱)

مردم آلمان برحسب عادت تاریخی، شهروندی را مبتنی بر قومیت یا وابستگی قومی تعریف می‌کنند و در تجسم خود از هویت ملی، اقوام غیرآلمانی را شهروند محسوب نمی‌کنند. جامعه مدنی این کشور، براساس معیارهای فوق غیرفراگیر است و تکثرگرایی قومی را با ظن و تردید می‌نگرد. هرچند ملاحظات انسانی و سیاسی موجود در این کشور سیاست‌گذاران را به اتخاذ موضعی ملایم‌تر و در نتیجه پذیرش تعداد بیشتری از پناهندگان در سال‌های اواخر دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی راغب ساخت، اما تلقی ملت بر مبنای اشتراک قومی، هیچگاه اجازه ادغام کامل اجتماعی را به این گروه‌ها نبخشیده است.

اگرچه در سال‌های اخیر شرط وفاداری و تلاش برای پیشبرد منافع ملی تا حدودی در ذهن برخی آلمانی‌ها نقش بسته است و تقاضا و فشارهای روزافزونی برای برخورداری از حق شهروندی دوگانه در میان مهاجرین مطرح شده است، با این حال اکثر پناهندگان یا مهاجرین کارگر این کشور و فرزندان آنها از حقوق کامل شهروندی برخوردار نیستند و نمی‌توانند در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی مشارکت داشته باشند. ناتوانی این گروه‌ها در مشارکت کامل اجتماعی نیز به نوبه خود بر سهم آنان در ترویج سیاست و ابتکارات مدنی و در نتیجه شأن و پایگاه اجتماعی‌شان در جامعه تأثیر می‌گذارد.

#### مورد فرانسه: ملت با مبنای مدنی و سیاست همانندگرمی<sup>۱</sup>

فرانسه را باید از زمره کشورهای دانست که از انقلاب اکتبر به بعد حاضر گردید امتیاز



فرانسوی بودن را به همه کسانی که در این کشور متولد شده‌اند، بدهد؛ البته در مقابل، انتظار قدرشناسی از جانب این افراد و مهاجرین جدید را دارد. در قانون ۱۸۸۹ میلادی، که هم‌چنان اساس قانون مهاجرت این کشور را تشکیل می‌دهد، محل تولد، تبار و محل سکونت، معیار تعیین شهروندی به شمار می‌آیند. براساس این قانون مهاجرین نسل دوم این کشور می‌توانستند با رسیدن به سن قانونی و مشروط به نداشتن سابقه محکومیت کیفری از حقوق شهروندی برخوردار گردند. مهاجرین نسل سوم نیز از بدو تولد واجد این حقوق قرار می‌گرفتند. بدین ترتیب اساس شهروندی در جامعه فرانسه را باید اصل فراگیر بودن جامعه مدنی و ضرورت همانندگردی دانست. البته داشتن شهروندی دوگانه نیز در قانون این کشور مجاز است. در پاسخ به دو سؤالی که در فرانسه برخلاف آلمان چرا اصل تولد و محل سکونت به صورت تاریخی وجود دارد؟ و اینکه چرا در فرانسه تطابق فرهنگی مورد تأکید قرار دارد؟ بروباکر معتقد است که تصور از یک ملیت آلمانی، پیش از تشکیل دولت متحد آلمان در سال ۱۸۷۱ میلادی وجود داشت و مقدم بر آن بود، درحالی‌که دولت فرانسه مدت‌ها پیش از آنکه تصور مشترکی از ملیت فرانسوی شکل گیرد، تأسیس شد. (۱۲) در آلمان مفهوم یک "ملت" در تشکیل دولت نقش محوری داشت. از این رو چنین مفهوم سازی قومیت و فرهنگ را با هم درآمیخته و خارجی‌ها را تهدیدی علیه یکپارچگی ملی تلقی می‌کند. در فرانسه اولویت داشتن دولت و چارچوب ارضی، بر مفهوم سازی از این کشور به عنوان اجتماعی اقلیمی<sup>۱</sup> (سرزمینی)، و نه مبتنی بر تبار، تأثیرگذار بوده است.

با این حال پذیرش ابزاری تابعیت فرانسوی برای دسته‌ای از مهاجرین، به ویژه مهاجرین مسلمان مراکشی و الجزایری، و اختیار کردن سبک زندگی متفاوت با فرهنگ فرانسوی و گاه اصرار بر هویت‌یابی با تابعیت ملی، دینی و قومی اولیه خود، مشکلاتی را برای سیاست‌گذاران فرانسوی و خوش‌بینی آنها به اصل فرهنگ‌پذیری به دنبال داشته است. از قداست افتادن شهروندی رنجش بسیاری از فرانسویان را به دنبال داشته است؛ تا آن‌جا که بعضی گروه‌ها و احزاب راست افراطی این کشور بر این موضع هستند که برای فرانسوی بودن باید لیاقت آن را

داشت. (۱۳) با این همه، قوانین جدید این کشور در اقدامی محدودکننده، کودکان متولد شده در فرانسه را که والدین شان غیرفرانسوی هستند ملزم می‌سازد تا در نزد قاضی و به صورت رسمی به تمایل خود برای فرانسوی شدن شهادت دهند. چنین تغییر رویکردی را می‌توان مُعَرَّف عدم تحمل و حساسیت دولتمردان فرانسوی به تکثرگرایی فرهنگی و تضعیف وحدت فرهنگ ملی دانست. از همین روست که وحدت ملی با همانندگردی افراد مساری تلقی می‌شود. دسته‌ای از محققین غربی، (۱۴) نگرشی بدبینانه به سیاست یگانگی فرهنگی فرانسه دارند و برداشت سیاسی و فرهنگی دولتمردان این کشور از یگانگی اجتماعی را با تعابیر نژادی شدن<sup>۱</sup> و نژادپرستی ملی توصیف می‌کنند. واقعیت این است که چنین تصویری مبالغه‌آمیز و افراطی است. اگرچه فرانسویان خواستار هم‌نوایی فرهنگی مهاجرین و اقلیت‌ها هستند، اما سنت علائق انسان‌گرایانه این کشور را نمی‌توان نادیده گرفت. برخلاف مورد آلمان، تابعیت فرانسه بستگی به تبار و ریشه‌های خانوادگی ندارد، بلکه پذیرش و تطابق فرهنگی شرط اصلی آن است. با این توصیف، تلقی وضعیت فرانسه به عنوان ملت مدنی که به همانندگردی به جای تکثرگرایی معتقد است و رغبتی به شهروندی فرهنگی برای هویت‌های قومی مختلف ندارد، توصیفی صحیح به نظر می‌رسد.

#### مورد هلند: ملت با مبنای مدنی و سیاست تکثرگرایی

هلند را می‌توان مُعَرَّف کشوری دانست که اساس ملیت و هویت ملی آن بر روابط مدنی استوار بوده و تکثرگرایی سیاستی است که در این کشور پذیرفته شده است. براساس همین سیاست، برای گروه‌های قومی، دینی و غیردینی، امکانات رفاهی و خدماتی ویژه‌ای پیش‌بینی شده است و آنها از حقوق نهاده شده‌ای برای فعالیت‌های سیاسی و مدنی برخوردارند. هرگروه، از احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری گرفته تا انجمن‌های کارفرمایان، گروه‌های کشاورزان، مدارس و گروه‌های دیگر، ایدئولوژی و سازمان‌های سیاسی خاص خود را دارند. حتی انجمن‌های درگیر در فعالیت‌های خدمات اجتماعی، فعالیت‌های بهداشتی و تفریحی و ورزشی را نیز می‌توان به این فهرست اضافه کرد.

فرهنگ مدنی که اساس جامعه هلند را تشکیل می‌دهد براساس ارزش‌هایی همچون استقلال، تحمل و پذیرش اقلیت‌های قومی استوار است. با این حال همیشه محدوده‌هایی وجود داشته است که بر سر آن می‌توان مصالحه کرد. در هلند پذیرش خارجی‌ها و مهاجرین همیشه مستلزم وفاداری به خاک کشور و مهمترین سمبل آن، یعنی تاج و تخت سلطنتی بوده است. حضور مهاجرین هلندی زبان از اندونزی، که اکثراً مسلمان هستند، سورینامی‌ها، که حدود ۲۰ درصد آنها نیز مسلمان هستند، مهاجران مسلمان از ترکیه و دیگر کشورهای آفریقای شمالی و نیز مهاجرین هند غربی که قبلاً مستعمره نبوده‌اند در کشور هلند، گواهی بر ظرفیت تحمل و تکرگرای فرهنگی این کشور است. در حال حاضر چندین مدرسه ابتدایی اسلامی که کاملاً متکی به کمک‌های دولتی هستند، در هلند فعالیت دارند؛ هرچند مطالب درسی این کلاس‌ها براساس استانداردهای ملی تنظیم و به زبان هلندی تدریس می‌شود. علاوه بر این، یک شرکت رادیو و تلویزیون اسلامی و یک شورای اسلامی در هلند فعالیت می‌کنند. با این حال هلند، همچون فرانسه و آلمان، شاهد حضور گروه‌های قومی مسلمان (از جمله ترک‌ها، سورینامی‌ها، مراکشی‌ها و اقلیتی از مسلمانان هلندی) است. بدیهی است پایه‌گذاری سیاست تکرگرایی گروهی و قومی، در این کشور مستلزم همکاری و همسویی نزدیکتر میان همه آنها می‌باشد.

در قانون هلند، محل تولد تأثیری در تعیین تابعیت ندارد و کودک در صورتی که در بدو تولد یکی از والدینش شهروند هلندی محسوب شود، شهروند این کشور به حساب می‌آید. هم‌چنین ۵ سال سکونت در این کشور امکان بهره‌مندی از حقوق شهروندی را فراهم می‌کند. هرچند نتایج بعضی مطالعات نشان می‌دهد که بیشتر اقلیت‌های مسلمان مقیم هلند گذرنامه هلندی خود را دارای نقشی ابزاری دیده و هویت خود را هلندی تعریف نمی‌کنند، با این حال، واکنش مقامات هلندی به این مسأله مصلحت‌گرایانه‌تر از فرانسه و آلمان بوده و اساساً این احساس ذهنی را کم اهمیت می‌شمارند. برخلاف کشور آلمان، در هلند تبری جستن مهاجرین از ملیت اولیه خود و انطباق کامل با فرهنگ و هویت ملی این کشور از شرایط قبولی تابعیت هلندی محسوب نمی‌شوند.

در مجموع شهروندی در هلند بیانگر نوعی تفاوت نهادی بدون جداسازی جغرافیایی است. (۱۵) اگرچه این مشخصه را باید نشانه یک جامعه چند فرهنگی دانست، اما این استدلال نیز وجود دارد که این تکرر به معنای یک جامعه چند فرهنگی نیست، بلکه معرف جامعه‌ای با

یک اقلیت چند قومی و چند فرهنگی است که در آن تفاوت‌های فرهنگی بین هلندی‌های سفیدپوست و دیگر هلندی‌ها و همچنین تفاوت‌های بین غیرهلندی‌ها هم‌چنان قابل تأمل است.

### مورد انگلیس: ملت با مبنای مدنی و سیاست مصلحت‌گرایی

فرهنگ سیاسی که الهام‌بخش و پشتیبان سیاست شهروندی در انگلیس است، مبتنی بر نوعی مصلحت‌گرایی است که در آن نقش تشکیل‌های اجتماعی - مدنی، عدم تمرکز، خاص‌گرایی<sup>۱</sup> و استقلال عمل<sup>۲</sup> برجسته است. (۱۶)

در کشور انگلیس در زمینه شهروندی قانون مکتوب، صریح و مدونی وجود ندارد و نوعی عدم اعتماد به اصول انتزاعی، که در کشورهای دیگر اروپای غربی تنظیم‌کننده روابط اجتماعی است، به چشم می‌خورد. در مقابل، تصمیمات دستگاه‌ها و هیأت‌های محلی، که از آن "دولت محلی"<sup>۳</sup> تعبیر می‌شود، اهمیت بیشتری دارد. این سیاست نقطه مقابل سیاست و فرهنگ حاکم بر فرانسه است که در آن تقریباً همه تصمیمات به صورت متمرکز و توسط سازمان‌های مرکزی گرفته می‌شود. از ویژگی‌های مشترک سیاست‌های قومی در فرانسه و انگلیس، قوم محوری شدید فرهنگی است. با این حال این قوم محوری با استراتژی‌های متفاوتی دنبال می‌شود. در فرانسه، چنان‌که اشاره شد، این سیاست به صورتی عام‌گرایانه تعقیب می‌شود و همه مهاجرین لازم است خود را با فرهنگ ملی این کشور سازگار کنند. با این حال در انگلستان از مهاجرین انتظار نمی‌رود تا فرهنگ انگلیسی، ولزی و اسکاتلندی را خوب بیاموزند. آن‌چه از آنها انتظار می‌رود، وفاداری به نهاد‌های ملی و پیروی از قانون است. آن‌چه دولتمردان انگلیس نگران آن هستند، آسیب رسیدن به سبک و شیوه زندگی انگلیسی و تغییر بافت فرهنگی انگلیس و غلبه فرهنگی غیرسفیدپوستان (اقلیت‌ها) است. آنان به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی مهاجرین حساسیت چندانی ندارند.

برخی ریشه چنین استراتژی ملی شهروندی در انگلستان را به دوره استعماری این کشور

1- Particularism

2- Autonomy

3- Local government

مرتبط می‌دانند که حاکمیت غیرمستقیم و رویکردی متمایزگرایانه<sup>۱</sup> را تعقیب می‌کرد. دولت بریتانیا به مستعمرات خود اجازه می‌داد سنت‌ها و سازمان‌های سیاسی - اجتماعی خود را حفظ کنند؛ مشروط بر آنکه آنها نیز اقتدار این کشور را به رسمیت بشناسند. براین اساس بریتانیا را باید سرزمینی دانست که در آن تصور مدنی از ملت وجود دارد. اگرچه سابقه تشکیل دولت و ملت در این کشور قدمتی کمتر از ۳۰۰ سال دارد؛ اما در همین مدت، تجارب صنعتی، سیاسی، استعماری، نظامی و فرهنگی، سهم بسیار زیادی در ایجاد حس تعلق جمعی و اجتماع ملی در مردم این کشور داشته است. البته در سال‌های اخیر فرهنگ سیاسی این کشور تغییرات زیادی را تجربه کرده است. عدم تمرکز در شکل استقلال‌بخشی برای قانون‌گذاری و بودجه به اسکاتلند و ولز در شکل نهادین خود، سیاست آشکاری است که دولت کارگری دنبال می‌کند. به موازات چنین تغییرات ساختاری، جامعه انگلیسی به طور فزاینده‌ای از نوعی ابهام و بحران در هویت ملی رنج می‌برد؛ به گونه‌ای که تعریف و شناسایی هویت بریتانیایی را مشکل می‌سازد. لذا در این موازاتیک هویتی، این هویت انگلیسی است که بیش از همه نیاز به ابهام‌زدایی و شفافیت دارد. برای بسیاری از انگلیسی‌ها، انگلیس و بریتانیا ممکن است یک فضای مفهومی و هویتی واحد را تداعی کند، اما اسکاتلندی‌ها و ولزی‌ها کاملاً به تمایز هویتی خود آگاه و از خلط آن پرهیز می‌کنند. هویت ترکیبی<sup>۲</sup> انگلیس پذیرای تفاوت‌ها در رفتارهای فرهنگی و اجتماعی اجتماعات اقلیت است. جامعه انگلیسی این تفاوت‌ها را کاملاً عادی می‌نگرد، با این حال چنان‌که اشاره شد، در شکل‌گیری این روحیه و سیاست تحمل‌پذیری، هیچ‌گونه قانون عام اجتماعی و اصول انتزاعی هدایت‌کننده‌ای نبوده است. چنین شرایطی، بالقوه برای مهاجرین قابل‌پذیرش و مثبت ارزیابی می‌شود. انعطاف‌پذیری و قابلیت سیستم انگلیسی برای مقابله با تغییرات اجتماعی و شرایط جدید، گاهی حسد همسایگان خود را برمی‌انگیزد؛ اما واقعیت این است که این سیستم با مشکلاتی نیز همراه است. هنگامی که تضاد، تنش و بحران‌های اخلاقی (عموماً ساخته شده توسط رسانه‌ها) پدید می‌آید، نبودن اصول و قوانین مرجع، پاسخگویی به این تنش‌ها و رفع آنها را مشکل می‌سازد. در این موارد، ارجاع و اتکا به ارزش‌های ثانویه همچون مصلحت‌گرایی،

تحمل<sup>۱</sup>، مصالحه<sup>۲</sup>، ظرفیت پذیرندگی و قاعده بازی منصفانه به تنهایی کافی نیست. آنچه یک سیاست واقعی چندفرهنگی طلب می‌کند، عدم تفوق فرهنگی جامعه بومی اکثریت است. در این خصوص نسل دوم مهاجرین، از امتیازات نابرابر اعطا شده به اقلیت‌های قومی و تأکید جامعه مسلط و ارزش‌های آن بر تفاوت‌های نژادی و قومی، انتقادات بسیاری دارند. از این‌رو برخلاف فرانسه، در بحث از مشارکت و حقوق شهروندی مهاجرین، موضوع روابط نژادی و قومی حائز اهمیت بسیاری است.

در انگلستان برای مقابله با مسأله نژادپرستی و رفع تبعیض اقتصادی نسبت به اقلیت‌های قومی و نژادی، اقدامات اداری و اصلاحات قانونی قابل توجهی صورت گرفته است. با این حال، مکانیسم‌های آشکار و پنهان انزوای اجتماعی هم در چارچوب روابط داخلی اقلیت‌ها و هم در سطح ساختاری و سازمانی بیرونی، تأثیرات خود را هم‌چنان اعمال می‌کنند. در ادامه این مقاله برای تشریح بیشتر موانع درونی و بیرونی ادغام اجتماعی در انگلیس، مورد مهاجرین مسلمان انگلیس را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### موانع شهروندی و ادغام اجتماعی: مورد مسلمانان انگلیس (۱۷)

مهاجرت مسلمانان به انگلیس بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی و عمدتاً از مناطق مستعمراتی سابق این کشور در آسیای جنوب شرقی (پاکستان، هند و بنگلادش) صورت گرفت. ساکنان این کشورهای مستعمره تا پیش از سال ۱۹۶۲ میلادی تبعه انگلیس محسوب شده و آزادانه امکان ورود به این کشور را داشتند. براساس برآوردهای موجود، هم اکنون ۱/۵ میلیون مسلمان در این کشور زندگی می‌کنند. البته این جمعیت خاستگاه‌های فرهنگی و قومی متفاوتی دارند، اما هویت‌یابی آنها با اسلام بسیار قوی است. این پیوند شدید مسلمانان با دین، نتیجه شیوه‌های فرهنگ‌پذیری، ذخیره و سرمایه اجتماعی (هم در داخل و هم خارج از خانواده) و نسبت بالای مهاجرین نسل اول و تعاملاتی است که با جمعیت بومی دارند. با این حال شکاف‌های داخلی و هویت‌های خاص‌گرایانه که جامعه مسلمان انگلیس خود را با آن تعریف

می‌کند، در کنار تفکیک<sup>۱</sup> ناکافی ساختاری و دیگر سیاست‌های تبعیضی، از عوامل بیرونی محسوب می‌شوند که به ادغام جزئی آنها در جامعه مسلط منتهی شده است. با توجه به اینکه عوامل داخلی و خارجی روابط دیالکتیکی با یکدیگر دارند، به دلایل توضیحی<sup>۲</sup>، مجزا و مختصر آنها را مورد بحث قرار می‌دهیم.

موانع بیرونی، به درجه تفکیک اجتماعی در جامعه مسلط و تسهیلات و خدماتی که ساختار اجتماعی در کل فراهم می‌آورد، مربوط می‌شود. (۱۸) تحصیلات، ارتباطات و برخورداری از شبکه‌های گسترده ارتباطات درون اجتماع و بیرون از آن، از جمله موانع ادغام اجتماعی مسلمانان انگلیس به‌شمار می‌آید. خاستگاه روستایی مهاجرین شبه قاره هند و سطح بسیار پایین تحصیلات آنها، از جمله متغیرهای ساختی است که درون‌نگری و ضعف تحرک اجتماعی مهاجرین نسل اول را دامن زده است. خانواده‌هایی که دارای خاستگاه شهری بوده و تحصیل کرده هستند، تمایل بیشتری به بهره‌گیری از فرصت‌ها و تسهیلاتی دارند که سیستم خدمات اجتماعی دولتی در اختیار آنها قرار می‌دهد. در نتیجه آنان ادغام اجتماعی بیشتری احساس می‌کردند.

جدایی محل سکونت و تماس‌های محدود اجتماعی نیز عامل مؤثر دیگری بر بهره‌مندی ضعیف اقلیت‌های مسلمانان از امتیازات اجتماعی و خدماتی دولت رفاه انگلیس است. روابط درون‌گروهی در بیشتر اجتماعات قومی مسلمانان (که غالباً متمرکز در بخش‌ها و محلاتی خاص بودند) به چشم می‌خورد. ناهمگونی و عدم تجانس فرهنگی و قومی، در کنار تقسیمات اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه، خود به تقویت بیشتر روابط درون‌گروهی این اقلیت‌ها انجامیده است.

علاوه بر موانع سنت شهرنشینی، تحصیلات پایین، دشواری در استفاده از زبان و محدود بودن ارتباطات، تمایلات خاص‌گرایانه و شکاف‌های فرقه‌ای، از دیگر موانع ادغام اجتماعی آنها به‌شمار می‌آید. این شکاف‌ها و تضادها، به حوزه درونی اجتماع مسلمانان محدود نمی‌گردد، بلکه دامنه این گرایش‌ها گاه به دیگر اجتماعات مسلمان نیز بسط می‌یابد. تداوم این شکاف

درون گروه - برون گروه، مهم‌ترین مانع داخلی مؤثر بر ادغام مسلمانان انگلیس است که خود نشانگر غلبه عاطفه‌گرایی بر عام‌گرایی فرهنگی و اخلاقی است.

هم‌چنین، از نقطه نظر سیاسی، تضاد میان مسلمانان تبعات سیاسی رانیز در بردارد، زیرا از آن برای ایجاد و پروراندن گفتمانی کنارگذارنده<sup>۱</sup> بهانه‌ای برای نهادی ساختن کنارگذاری اجتماعی بیرونی استفاده می‌شود. پوشش خبری مسلمانان غالباً منحصر به مسائل جنجال برانگیزی مثل ازدواج، معدود موارد اختلاس، رشوه و از این قبیل است و وقایع سیاسی و اجتماعی همچون اعتراض مسلمانان به کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی و تقاضای آنها برای ایجاد مدارس دولتی اسلامی (امکانی که اقلیت‌های قومی و دینی مثل هندوها، کاتولیک‌ها و یهودیان از آن برخوردارند)، با حرّیه ایجاد هراس اخلاقی<sup>۲</sup>، به سادگی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند. فعالیت‌های سیاسی مسلمانان، چنان‌که سعید نیز نشان می‌دهد، بیش از آنکه به منزله جست‌وجوی آنها برای دسترسی به حقوق و فرصت‌های برابر معرفی شود، اساساً برگرفته از طمع، رقابت و قدرت‌طلبی آنها دیده می‌شود. (۱۹)

در مجموع تمهیدات نابرابر نهادی، به همراه موانع درونی اجتماعی، زمینه‌های احساس ذهنی و عینی انزوای اجتماعی را برای بسیاری از مسلمانان انگلیس فراهم کرده است. اگر مسلمانان در همسان‌سازی خویش با جامعه مسلط توفیقی کسب کرده‌اند، غالباً آن را باید نتیجه تحصیلات و مدارج علمی، انطباق با سبک زندگی شهری، ازدواج‌های مختلط، ارتباطات بیشتر و تسلط به زبان انگلیسی دانست. اگرچه در حال حاضر مسلمانان فرصت ادغام بیشتری دارند، با این حال؛ هم‌چنان در حاشیه قرار دارند. نتایج تحقیق نگارنده در مورد میزان توفیق مسلمانان در ادغام اجتماعی، منعکس‌کننده اهمیت متغیرهایی نظیر سطوح متفاوت هویت‌یابی با ارزش‌های جامعه مسلط، سرمایه اجتماعی در دسترس آنها و تفاوت در تصاحب عناصری است که تسهیل‌کننده ادغام اجتماعی آنهاست. خصوصیات بنیانی<sup>۳</sup> همچون تشابه ظاهری، تحصیلات، مهارت‌ها، خاستگاه شهری و دیگر متغیرهای فردی بعضی گروه‌های مهاجر، به‌خصوص

1- Exclusionary

2- Moral panic

3- Primordial



گروه‌هایی که مهاجرت آنها آهنگ و الگویی فردی داشته و از اجتماع ریشه‌داری در انگلیس برخوردار نیستند، به دست‌های از آنها مزیت‌هایی را برای یگانگی بیشتر اجتماعی بخشیده است. با این حال، پراکندگی در شبکه روابط اجتماعی و دوستی میان مسلمانان، موجب شده است سرمایه اجتماعی قابل اتکا برای آنها فراهم نگردد. این سرمایه اجتماعی برای گروه‌های مهاجر پرتعدادتر و ریشه‌دارتر (پاکستانی‌ها و هندی‌ها) در تقویت همبستگی و احساس درونی ادغام اجتماعی آنان مؤثر است. وجود پیوندهای قوی در میان اجتماعات مسلمان، آنها را قادر به مشارکت فعالانه‌تر در شبکه‌های درونی نهادهای مدنی و عمومی می‌سازد.

رویکرد تبعیض‌آمیز و قوام‌پیشدآوری در ارائه خدمات رفاهی و دولتی به مسلمانان و عدم وجود زمینه و شرایط لازم برای تحقق قدرت آنان متناسب با اندازه گروه خود، همراه با گرایش‌های کلیشه‌ای تقویت شده توسط رسانه‌ها، مستقیماً بر انزوای آنها تأثیر گذاشته است. علی‌رغم آگاهی و همدلی زیادی که در میان عامه مردم و قشر تحصیل‌کرده نسبت به مسائل اثرگذار بر اجتماع وجود دارد، تفکیک نهادی در ارائه طیف وسیعی از خدمات، به‌خصوص در فراهم ساختن امکان آموزشی اسلامی و فرصت‌های برابر شغلی، از شرایط ایده‌آل بسیار فاصله دارد. مهاجرین مسلمان این کشور علی‌رغم این مضیقه‌ها، نه تنها انگیزه‌ای برای انزوا و خود کناره‌گذاری ندارند، بلکه غالباً از ادغامی که آگاهانه انجام پذیرد و در آن حساسیت‌های مذهبی‌شان مورد احترام قرار گیرد و نیز به آنها اختیار تلفیق هسته هویت دینی خود را با ضروریات دولت ملی لیبرال بریتانیا دهد، استقبال می‌کنند.

## نتیجه

مسأله حقوق و تعهدات اقلیت‌های مقیم جوامع اروپای غربی و دشواری‌هایی که در کسب حقوق شهروندی با آن روبه‌رو هستند، هم‌چنان بحث برانگیز و بُغرنج باقی مانده است. در این مقاله تلاش شد تا مسأله ادغام اقلیت‌های قومی در جوامع میزبان مورد بحث قرار گیرد. چنان‌که اشاره شد، کشورهای اروپای غربی سیاست‌های متفاوتی را در این زمینه پیشه کرده‌اند. اقلیت‌های قومی در آلمان به‌عنوان افرادی "خارجی" محسوب می‌شوند. آنان تنها حق زندگی و سکونت در این کشور را دارند. در فرانسه همانندی (فرانسوی شدن) در فرهنگ و رفتار،

شرط ادغام اجتماعی محسوب می‌شود. کشور هلند مروج نوعی تکثرگرایی اجتماعی - سیاسی محدود، اما منظم است و بالاخره نوعی رویکرد مصلحت‌گرایانه و گاه مبهم، توصیف‌کننده سیاست شهروندی انگلیس برای اقلیت‌هاست. تفاوت‌های مهاجرین در این کشور اساساً "بدیهی" فرض شده و سیاست‌های خاص‌گرایانه در برخورد و قانونگذاری برای مسائل مهاجرین، بر تنظیم اصولی عام و انتزاعی ارجحیت داده شده است. چنین سیاستی، علی‌رغم انعطاف‌پذیری نسبی که به سیاست‌گذاران این کشور برای تصمیم‌گیری در مورد تغییرات و شرایط جدید می‌بخشد، دورنمای مبهمی را نیز برای آینده مهاجرین و بازماندگان آنها تصویر می‌کند.

اگرچه می‌توان انتظار داشت که این سیاست‌ها در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا هم‌چنان تفاوت خود را حفظ کند، با این حال به نظر می‌رسد همه این کشورها به نوعی در حال تغییر سیاست‌های تقلیل‌گرایانه "همانندگردی"، "جداسازی" یا "تکثرگرایی" نابرابر خود به نوعی شیوه ادغام چندفرهنگی جدید هستند که از برابری فرصت‌ها و احترام به تفاوت‌های فرهنگی حمایت می‌کند.

### منابع و یادداشت‌ها:

- 1- T.H. Marshal, *Class, Citizenship and Social Development*, Westport, Greenwood Press, 1950.
  - 2- A. Etzioni, *The Moral Dimension: Towards a New Economics*, New York, Free Press, 1988.
- نیز ن. ک. به:
- A. Etzioni, *The Spirit of Community: Rights, Responsibilities and the Communitarian Agenda*, New York, Crown, 1994.
  - 3- D.B. Heater, *Citizenship: The Civic Ideal in a World History*, London, Longman, 1990.
  - 4- J.C. Alexander, "Core Solidarity, Ethnic out Groups and Social Differentiation", in J.S. Alexander and P. Colomy (eds), *Differentiation Theory and Social Change; Comparative and Historical Perspectives*, New York, Colombia University Press, 1990, P.266.
  - 5- G. Becker, *The Economic Approach to Human Behavior*, Chicago, University of Chicago Press, 1976.
  - 6- J.S. Coleman, Social Capital in the Creation of Human Capital, *American Journal of Sociology*, No. 94 , 1988, PP. 94- 120.
  - 7- P. Bourdieu, "The Forms of Capital" , in J. Richardson (ed) *Handbook of Theory and Research for Sociology of Education*, New York, Greenwood Press, 1986, PP.248-9.
  - 8- G. Dench, *The Place of Men in Changing Family Cultures*, London, Institute of Community Studies, 1996.
- نیز ن. ک. به:
- T. Modood, and R. Berthold, *Ethnic Minorities in Britain: Diversity and Disadvantages*, London, Policy Study Institute, 1997.

- J. Rex, *Ethnic Minorities in Modern Nation States*, New York, St. Martin's Press, 1996.
- Roe.M. Stopes & R. Cochrane, *Citizens of the Country: the Asian British*, Clevedon, UK, Multilingual Matters, 1991.
- 9- R. Brubaker, *Citizenship and Nationhood in France and Germany* Cambridge, Harvard University Press, 1992.
- 10- H. Rittstieg, "Dual Citizenship: Legal and Political Aspects in the German Context", in R. Baubock (ed.), *From Aliens to Citizens: Redefining the Status of Immigrants in Europe*, Alder shot, Avebury, 1994.
- 11- D. Cinar, "From Aliens to Citizens: A Comparative Analysis of the Rules of Transition", in R. Baubock (ed.), *From Aliens to Citizens: Redefining the Status of Immigrants in Europe*, Aldershot: Avebury, 1994.
- 12- R. Brubaker, *Ibid.*
- 13- *Ibid*, PP. 140-142.
- 14- M. Silverman, *Deconstructing the Nation : Immigration, Racism and Citizenship in Modern France*, London, Routledge, 1992.
- 15- *Ibid.*
- 16- U. Meltoti, "International Migration in Europe : Social Projects and Political Cultures", in T. Modood and P. Werbner, *The Politics of Multiculturalism in Europe*, London, I Book Ltd,1994, P. 78.
- 17- M.S. Zokaei & D. Phillips, "Altruism and Intergenerational Relations Among British Muslims", *Current Sociology*, Vol. 11: 4, 2000.
- نیز ن.ک. به:
- M.S. Zokaei, "Solidarity and Inclusion Among British Muslims as a Case Study in Differentiation Theory", in *Journal of Ethnic and Migration Studies*, Forthcoming, 2001.
- 18- J.C. Alexander, *Ibid*, P. 272.
- 19- E. Said, *Orientalism: Western Conceptions of the Orient*, London, Penguin, 1978.